



"سفر در افغانستان ویران شده"

سفر در افغانستان ویران شده، نام کتابیست نوشته خانم "جن گودوین" (Jan Goodwin)، یک نویسنده مشهور انگلیسی که در مورد مبارزات دلیرانه مردم افغانستان در مقابل تجاوزگران روسی و مزدوران بی مقدار، بی وجدان و شرف باخته خلقی - پرچمی آنها، به رشته تحریر درآمده است. این کتاب جالب و دلچسپ، چشم دید های نویسنده را به شکل بسیار واقعینانه بیان می کند.

ترجمه این کتاب از آلمانی به دری، توسط زنده یاد انجنیر "محمد حسین انوری" صورت گرفته است که در هنگام حیات شان به این کمترین سپرده شد تا وظیفه تایپ و تصحیح آنرا در حد توان انجام دهم تا آماده چاپ و طبع گردد، مگر هنوز کار تایپ و تصحیح آن به نیمه نرسیده بود که اجل گریبان آن کاکای محترم و مهربانم را گرفت و داعی اجل را لبیک گفته و راهی دیار باقی گردیدند که روح شان شاد و یاد شان گرامی باد.

از آنجائی که در این چند سال پسین، بخصوص دو سال اخیر، یک تعداد انگشت شماری از زیر دار گریخته گی های خلقی - پرچمی، جهت پرده افگندن بر جنایات و رزالت های بی حد و حصر حزب منحلۀ شان و رهبران شرف باخته شان، و نیز خاک پاشی بر جنایات اربابان روسی شان، سرسختانه تلاش میکنند تا برف بام خود را بر بام مبارزین و مجاهدین واقعی و حقیقی افغانستان بیندازند، لذا تصمیم گرفته شد تا این ترجمه را با همه کمی ها و کاستی های آن، اگر در ترجمه و تصحیح صورت گرفته باشد، بصورت مسلسل در همین صفحه به نشر رسانده و در خدمت هموطنان قرار دهیم تا "سیه روی شود، هر که در او غش باشد".

بگذار این جمع وجدان مرده و شرف باخته، چپ و راست و هفته و چهارشنبه، مضمون بنویسند و نوشته های کج و معوج در سایت های مختلف بیرون دهند، تجزیه و تحلیل کس مخر و دل بد کن را در این سایت و یا آن سایت منتشر کنند، تفرقه بیندازند، قاموس وطنفروشی و خیانت تهیه و

ترتیب کنند، تبلیغات مضمّنز کننده حزبی خود را به خورد یک عده بدهند و فیل شان یاد هندوستان کند؛ اما مردم افغانستان پوست کلفت و کرکدن مانند این وطن فروشان جنایتکار را در چرمگری می شناسند.

افغانستان و مردم جنگزده و برباد داده شده آن، بخواهی، نخواهی، ممنون و مشکور سربازی ها و قربانی ها و از جان گذشتن های مبارزین و مجاهدین واقعی و حقیقی افغانستان هستند و خواهند بود. بازهم بگذار یک عده از این فرومایگان خلقی- پرچی در داخل کشور به خدمت امریکا، روس، ایران و ... قرار گرفته و به مقامات متزلزل در حکومت های فرمایشی قرار گرفته و نان به نرخ روز زهر مار کنند و بگذار یک مشت دیگر از این وجدان مرده ها، سر از این سایت فروخته شده بکشند و یا آن سایت دیگر و تمام جنایات خود را با کوبیدن بلاوقفه مجاهدین و مبارزین واقعی و حقیقی، به پای آن جانباختگان و سلحشوران سرافراز افغانستان بنویسند و تلاش کنند که گویا "بیانید گذشته ها را فراموش کنیم"، "بیانید قاموس بنویسم" و خنثی باشیم و....، ما اما هرگز نمی گذاریم گذشته ها فراموش شود و تاریخ هم حافظه قوی دارد

درود بر روان پاک شهدای سرافراز راه وطن و آزادی!!!

سفر در افغانستان ویران شده

نویسنده: جن گودوین (Jan Goodwin)

ترجمه: محمد حسین انوری

قسمت نهم

لحظه بعد دروازه اطاق باز شد و وکیل اجازه ورود خواست تا اطمینان حاصل کند که همه چیز مرتب است.

وکیل برای عبدالحی فرمایش چای برای من داد و خود در کوچ نشست، در این وقت کمر بند قطار مرمی با تفنگچه خود را از زیر لباس باز کرده بالای میز گذاشت و من قبلاً متوجه نشده بودم که وی مسلح میباشد، من علامه داس و چکش نقره ئی را در کمر بند قطار مشاهده کردم. وکیل از

حالت تفکر من فهمید و گفت که این سلاح به یک افسر روسی تعلق داشت، تفنگچه 9 ملی متری اتوماتیک ماکروف بود.

وکیل در جریان صحبت گفت: زمانیکه در داخل افغانستان نباشم، امور سرپرستی و کمک برای مهاجرین را در محاذ ملی و هفت تنظیم دیگر انجام میدهم.

من سوال کردم که آیا مهاجرین مشکلات ایجاد می نمایند که شما باید مسلح باشید؟

وی جواب داد که تفنگچه ضروری میباشد، ولی نه برای مهاجرین. وکیل خسته به نظر میرسید. وی افزود که در این اواخر بعضی حادثات رخ داده است، مثلاً چند روز قبل بالای موتر حامل رئیس نظامی محاذ که به سوی منزلش میرفت فیر گلوله صورت گرفت، اما او جان به سلامت برد، همچنان یک هفته قبل در یک هتل که مجاهدین مجرد در آن اقامت داشتند، دو بمب منفجر شد و انفجار ساعت 2 بجۀ صورت گرفت که همه خواب بودند، دو مجاهد در اثر این انفجار کشته و بیست و دو نفر دیگر مجروح گردیدند، موجودیت ما در اینجا برای بعضی ها خار چشم است.

حکومت پاکستان به منظور برقراری امنیت شهر برای تمام تنظیم های مجاهدین افغان دستور داده که دفاتر خویش را خارج از شهر انتقال دهند و همچنان تصمیم گرفتند که افراد مجرد را از شهر بیرون نمایند. وکیل در ادامه صحبت خود گفت که ما هنوز در خارج شهر درست جابجا نشده بودیم که باز هم دستور مقامات پاکستانی رسید که این محل مناسب نمی باشد و باید آنجا را هم تخلیه کنیم. چنین اقدامات حکومت پاکستان برای مجاهدین و مهمانان آنها مزاحمت ایجاد کرده و هدف آنها اذیت کردن ما می باشد. در این اواخر حتی رانندگان تاکسی هم آدرس ما را نمی دانند. طور مثال دفتر جمعیت به فاصله زیاد از شهر دور و در مقابل یک خندق قرار دارد، چون جاده اسم ندارد دفتر جمعیت مجبور شد در یک لوحه مخفف اسم مجاهدین را (م.ج.ا) بنویسند.

بر اساس چنین اقدامات حکومت پاکستان دفتر محاذ ملی هم آن عمارت بزرگ را که من سال قبل دیده بودم از دست دادند، اکنون دفتر پیر سید احمد گیلانی به چندین اطاق مختصر نقل مکان کرده است.

البته انتقال دفتر علتی نبوده که خاطر وکیل را ناراحت کرده باشد، او چند لحظه قبل از سرحد برگشته بود، در آنجا هجوم مهاجرین را بطرف پاکستان مراقبت نمود که افغانستان را ترک میکردند.

وکیل با لهجه محزونی گفت: درجه حرارت آنقدر زیاد بود که با داشتن چپلی هم کف پایم می سوخت، اما اطفالی را مشاهده کردم که در هنگام ترک وطن شان همه پا برهنه بودند. آنها مدت

سه روز از طریق کوه ها راهپیمائی کرده بودند، همه آنها آنقدر خوردسال بودند که مانند چوپه های مرغ در عقب مادران شان می دویدند، من که آنها را مشاهده کردم اشک از چشمانم جاری شد و گفتم خداوندا خودت بهتر میدانی که چه کرده ئی، در این لحظه آواز وکیل خفه شد و روی خود را از من برگرداند، من مشاهده کردم که قطرات اشک از چشمانش جاری شده است. بعد از چند لحظه آرامش خود را دوباره بازیافته و به ادامه سخنان خود گفت: یک مادر مریض بود، او چند روز قبل یک طفل به دنیا آورده بود و به نسبت بمباردمان قریه شان طفل وی قبل از وقت تولد شده بود، او طفل خود را در آغوش گرفته بود و دو طفل دیگر او در عقب اش روان بودند، او دیگر قادر نبود به حرکت خود ادامه دهد، نمی دانست کجا برود و چه بکند، نزد کی پناه برد، زمانیکه این اطفال کوچک را دیدم، غم و اندوه بی پایان وجود مرا فرا گرفت و میخواستم پا های کوچک و خونین آنها را ببوسم و همه آنها را در آغوش بگیرم. در این لحظه وکیل کلماتی را جست و جو میکرد که بیانگر احساسات اش باشد و در ادامه سخنان خود گفت که من در آنجا صرف ایستاده بودم و تماشا میکردم.

من زنان و اطفال را مشاهده کردم که وطن خود را ترک میکردند و جوانان را دیدم که داخل خاک وطن خود می شدند، گروپ اولی برای اینکه زنده بمانند و دومی برای اینکه شاید بمیرند، هیچ وقت برعکس نبوده است، هرگاه این جریان ادامه پیدا کند مملکت خالی خواهد شد، در این لحظه آواز وکیل می لرزید.

از آغاز جنگ بدین طرف هجوم مهاجرین افغان به پاکستان طور اوسط یازده هزار انسان در یک هفته بوده که هشتاد فیصد آن در اردوگاه هائی در امتداد شمال شرقی سرحد اقامت میکنند. در بعضی مناطق مانند پاره چنار که در یکصد و بیست کیلومتری شرق پشاور واقع است، نفوس اتباع پاکستان به تناسب سه صد هزار مقابل دوصد و هفتاد هزار مهاجر فعلاً در اکثریت می باشد، با آنهام پاکستان افغانها را قبول میکند، درحالیکه خودش با نفوس زیاد یکی از عقب مانده ترین ممالک جهان بشمار میرود. یک علت دیگر این است که تعداد زیاد مهاجرین پتان ها هستند که متعلق به یک قوم بزرگ جهان با دوازه میلیون نفوس میباشند که در هر دو طرف سرحد پاکستان و افغانستان زیست میکنند، این جدائی قوم پتان در سال 1893 توسط انگلیس ها با هدف امپریالیستی شان صورت گرفت که آثار آن تا امروز نیز مشاهده می شود و برای پاکستان و افغانستان واگذار نمودند که دایماً باهم در نزاع و مناقشه باشند و بناً از پاکستان انتظار میرود که بزرگترین هجوم

مهاجرین جهان را جذب کند، با آنها تا کنون حادثات ناگوار رُخ نداده است، مثلیکه پذیرش مهاجرین کمبودیا بار سنگینی برای تایلند گردیده است، تایلند که وضع اقتصادی اش نسبت به پاکستان بهتر است، بصورت آشکار گفته است که مهاجرین را صرف در ردیف کمک اولیه طور مؤقت قبول میکند و مهاجرین کمبودیا اجازه ندارند برای همیشه در تایلند اقامت نمایند. تایلند بدون توجه به قبولی خویش و باوجودیکه بیش از ده هزار مهاجر کمبودیا را ممالک غربی پذیرفته اند، بازهم تایلند برای مهاجرین مشکلات زیاد را ایجاد میکند.

اکثراً مهاجرین کمبودیا توسط مقامات تایلند با زور و تهدید اسلحه دوباره به خاک کمبودیا فرستاده می شوند، یعنی در دام مرگ، اما پاکستان هرگز چنین عملی را در مقابل مهاجرین افغان انجام نداده است، لیکن راپور های موجود است که ایران چنین عمل غیر انسانی و بشری را در مقابل مهاجرین افغان تطبیق کرده است. با در نظر گرفتن چنین وقایع شاید رئیس جمهور پاکستان جنرال ضیاء الحق یگانه دیکتاتور نظامی باشد که به صفت پیرو حقوق بشر درج تاریخ گردد.

یک علت عمده و مهم دیگر در ارتباط و ادامه قبولی مهاجرین افغان از جانب پاکستان همان مبلغ 1.2 میلیارد دالر کمک های بین المللی است که ضیاءالحق علاقمند است برای کشور خود دریافت نماید. برعلاوه پاکستان تحت فشار اقتصادی ایالات متحده امریکا قرار گرفته که بعد از از دست دادن ایران برای امریکا در ستون دفاعی شرق دارای موقف مهم ستراتیژیکی خلیج فارس میباشد، بنأ جنرال ضیاءالحق بجای شاه ایران بهترین دوست برای امریکا در این قسمت دنیا شناخته میشود.

یک روز بعد از تهاجم نظامی شوروی بالای افغانستان، رئیس جمهور کارتر ذریعه تلیفون برای ضیاءالحق اطلاع داد که امریکا برای کمک قوای دفاعی پاکستان آماده میباشد.

دو ماه بعد واشنگتن پیشنهاد مبلغ چهارصد میلیون دالر کمک را برای پاکستان نمود، اما ضیاءالحق این پیشنهاد را با این دلیل که یک ماهی کوچک از آب گل آلود است که نصیب پاکستان میگردد، آنرا مسترد نمود.

در مدت 9 ماه مذاکرات میان ایالات متحده امریکا و پاکستان، ضیاءالحق با مهارت حکومت جدید ریگان را با ارائه ارقام متقاعد ساخت که بر اساس آن شرایط بهتر دوستی بین امریکا و پاکستان برقرار گردید و به تعقیب آن ایالات متحده امریکا الی سال 1986 مبلغ 3.2 میلیارد دالر که مناصفه آن برای کمک نظامی در نظر گرفته شده بود برای پاکستان منظور نمود و بدین اساس پاکستان بزرگترین گیرنده کمک ایالات متحده امریکا شناخته شد و در این مورد از ترکیه و یونان

سبقت جست. طبق اظهارات یک مامور عالی رتبه محتویات این صندوق کمک عبارت از تعداد چهل بال طیاره جت جنگی F-16 به منظور تهدید مقابل حمله شوروی در قلب پاکستان میباشد. ایالات متحده آمریکا کشور پاکستان را یک جبهه در مقابل توسعه طلبی شوروی محسوب مینماید، هر اندازه که اتحاد شوروی در افغانستان نفوذ کند، به همان اندازه ایالات متحده آمریکا خود را در پاکستان مستحکم مینماید.

در تابستان سال 1986 رئیس جمهور ریگان مبلغ 4.2 میلیارد دلار کمک را در پنج سال آینده برای ضیاءالحق وعده داد و بدین اساس طبعاً پاکستان اداره و توزیع کمک های نظامی و تسلیحاتی آمریکا را برای مجاهدین افغان به عهده گرفت و این بزرگترین کمک در عملیات نظامی بعد از ویتنام که توسط C.I.A تطبیق گردید، تبلیغات وسیع آن معکوس و برای مجاهدین افغان نتایج نامطلوب را به وجود آورد.

در پنج سال اول جنگ روس و افغانستان، واشنگتن مبلغ ششصد ملیون دلار جهت کمک نظامی برای مجاهدین افغان پرداخت، یک رقم که گفته شده، ولی هرگز بصورت رسمی تأیید نگردیده است.

در بودیجه سال 1986 کانگرس آمریکا مخفیانه مبلغ 470 میلیون دلار را برای مجاهدین منظور نمود، طبق اظهار منابع، واشنگتن بر علاوه 300 میلیون دلار دیگر افزود گردید، باوجودیکه سرجمع کمک نظامی آمریکا برای مجاهدین افغان 1 الی 1.3 میلیارد دلار میباشد که در پهلوی کمک به پاکستان مبلغ 7.4 میلیارد دلار را دربر میگیرد، بدین اساس باید سلاح کافی در اختیار مجاهدین افغان قرار میگرفت، اما چنین نیست، هرگاه اداره محاسبات واشنگتن اجازه دهد که پروگرام کمک C.I.A برای مجاهدین افغانستان تحت تقشیش قرار گیرد که البته چنین نخواهد شد، در آنصورت بزرگترین فساد اداری که تا امروز رخ داده است، کشف خواهد شد.

نظر به راپور منابع سری هر هفته یک بار کشتی مکمل سلاح برای مجاهدین آزادیخواه افغان صادر میگردد و این مقدار کافی است که تعداد دوصد و پنجاه هزار افراد مسلح شوند، اسلحه و مهمات مورد نیاز از ممالک چین، مصر و اسرائیل خریداری می شود، اسرائیل ذخایر هنگفتی اسلحه روسی را در اختیار دارد که در سال 1973 در جنگ با مصر و در سال 1982 در جنگ لبنان به غنیمت گرفته بودند و این سلاح را از راه های غیر عادی بار کشتی میگردند تا بدین گونه از ارتباط مستقیم ایالات متحده آمریکا پرده پوشی گردد، پروگرامی که در سال 1980 آغاز گردید. قراریکه گفته میشود توسط تعداد افغان هائی که در خارج از افغانستان زندگی میکنند و سازمان

مخفی C.I.A آنها را تربیه و استخدام کرده است به پیش برده می شود، اینها در چوکات مؤسسات صادراتی، دفاتر مسافرتی و غیره فعالیت میکنند.

زمانیکه کشتی سلاح به بندر کراچی مواصلت میکند، صندوق های آن با نوشته های خاص بدون کنترل گمرکی توسط عراده های نظامی پاکستان به پشاور انتقال داده می شوند و در آنجا به گدام وزارت دفاع پاکستان انبار میگردد تا زمانیکه مقامات پاکستان فیصله نمایند که چه مقدار از این سلاح را کدام گروپ، از جمله هفت تشکیلات مجاهدین افغان باید دریافت نمایند، بعد در یک صحبت تلفونی در هنگام شب رهبر همان گروپ قوای مقاومت جهت یک مذاکره نظامی در نیمه شب نزد یک افسر عالی رتبه نظامی پاکستانی احضار میگردد؛ این ملاقات در یک عمارت مجلل که متصل اداره فرهنگی و سازمان استخباراتی امریکا قرار دارد، صورت میگیرد. در آنجا رهبر مجاهدین لست اسلحه را دریافت میدارد که به آنها اشد ضرورت دارند، بعداً سلاح مندرجه لیست توسط لاری های انفرادی که ظاهراً برنج یا گندم حمل میکنند بازهم در نیمه شب به دیپوی سلاح همان گروپ مقاومت انتقال داده می شود. دیپوی سلاح مجاهدین در جوار دفتر مربوطه اش قرار دارد. حکومت پاکستان نسبت جلوگیری از حریق مجبور گردید که این دیپوها را در خارج از شهر انتقال دهد، مسافه این دیپو های سلاح از شهر اکثراً توسط موتر لاری یک ساعت فاصله دارد. زمانیکه تنظیم قوه مقاومت سلاح را دریافت میکند، آنها را در موتر های لاری مربوطه اش به سرحد انتقال میدهند، مرحله اخیر ترانسپورت آنها توسط موتر های جیب یا وسایل نقلیه کوچک باری در بعضی ولایات که جاده میسر است، صورت گرفته و از آنجا توسط شتر، قاطر یا ذریعه خود مجاهدین در نقاط مختلف کشور که جاده وجود ندارد، انتقال داده می شوند.

از زمانیکه پول خریداری سلاح از جانب واشنگتن انتقال داده می شود و تا لحظه ایکه سلاح مذکور در داخل افغانستان به دست یک مجاهد افغان می رسد، در این فاصله طور تخمینی هفتاد فیصد آن مفقود میگردد.

از آنجائیکه حکومت پاکستان و سازمان جاسوسی CIA امریکا تهیه و طریق صدور سلاح را انکار میکنند، بناً مراقبت و کنترل آن در داخل پاکستان غیر ممکن میباشد، چنین شرایط بطور واضح مدرک استفاده جوئی و رشوه ستانی سرشاری می باشد. این نوع استفاده جوئی ها در اکثر ممالک وجود دارد، مثلاً در بعضی جاه ها خریطه های بزرگ شیر خشک یا برنج که بالای آنها نوشته شده است که امداد کدام مملکت می باشد، در بازار ها برای فروش گذاشته می شوند،

همچنان در بازار و مارکیت های پاکستان مواد امدادی و سلاح که برای مهاجرین و مجاهدین افغان تعیین شده است، کشف شده میتواند.

بزرگترین این نوع مارکیت ها در دره وجود دارد که فاصله آن توسط موتر از شهر پشاور سی دقیقه است. نسبت اینکه دره به روی خارجی ها مسدود است، چند نفر از دکتوران پاکستانی که در اردوگاه مهاجرین نزدیک دره مؤظف بودند چند روز بعد از مواصلتم مرا با خود طور قاچاقی به آنجا بردند.

از جمله دوصد و پنجاه(250) تجار اسلحه که در دره موجود هستند، نصف آنها مشغول این هستند که هر نوع سلاح مطلوب که در هر گوشه از جهان ساخته می شود، کاپی نمایند و این هم مبالغه آمیز نمی باشد که در خیابان های خاک آلود این محل هر نوع سلاح متواتر امتحان می شوند، میتوان ماشیندار ثقیل، موذر و راکت انداز به دست آورد، بر علاوه تفنگ های عادی که به شکل ماهرانه کاپی شده است؛ موجود میباشد، ولی در پهلوی آن دکان های دیگر هم وجود دارد که سلاح را که از پول C.I.A خریداری شده است، آزادانه عرضه میدارند.

هرگاه در کوچه های تتگ دره انسان گشت و گذار نماید، مشاهده خواهد کرد که سلاح های مصری و چینیایی به مقدار فراوان موجود است و صندوق های کارتوس و مرمی های ضد تانک و ماین ها از این ممالک بر روی زمین انبار گردیده است. وقتاً فوقتاً راکت های زمین به هوا را هم میتوان در این محل خریداری نمود. من یک مرتبه در سال گذشته مشاهده کردم که یک عراده موتر زره دار نفر بر روسی نیز جهت فروش در آنجا گذاشته شده بود، طبعاً به من گفتند که از روسها به غنیمت گرفته اند.

بازار غیر عادی دره قبل از صد سال به وجود آمده است، در آن زمان وقتیکه انگلیس ها یقین حاصل کردند که بهتر خواهد بود اجازه ساختن سلاح برای پتان ها داده شود، از اینکه پتان ها متواتر در انبار اسلحه انگلیس ها شبخون زنند، امروز هر اسلحه که توسط تفنگ سازان در دره ساخته نشده باشد، حتماً یا از روسها در داخل افغانستان به غنیمت گرفته شده است یا از جمله اسلحه خریداری C.I.A میباشد.

طبعاً اکثر اشخاصیکه در حمل و نقل مخفی سلاح دست دارند بزرگی حجم استفاده جوئی نظر به موقف شان میباشد، آنان عبارت اند از کارگرانیکه صندوق ها را از کشتی خارج میکنند، رانندگان ایکه حمل و نقل آنرا الی پشاور انجام میدهند، مامورین پاکستانی که تسلیم گیری و کنترل آنها را عهده دار هستند و همچنان افغان هایی که در پاکستان وظیفه دارند سلاح را بصورت مخفی در

داخل افغانستان برسانند، بناً بازار سیاه دره یک منبع بزرگ عایداتی این نوع اشخاص به شمار می‌رود.

در جمله خریداران دایمی سلاح که قبلاً برای مجاهدین افغان تعیین شده است، سوداگران مواد مخدره میباشند که مجبور هستند ذخایر مواد خود را از چپاول رقیبان حفاظت نمایند. مامورین مبارزه با مواد مخدره پاکستان سال قبل کشف کردند که یک تجار مواد مخدره یک عراده توپ را بالای بام منزل خود نصب کرده است، حتی سازمان خاد، یعنی پولیس مخفی رژیم افغانستان ارزیابی نمودند که سلاح مورد نیاز خود را میتوانند نازلتر از بازار دره به دست آورند، نسبت به منابع معمولی.

تنها ارگان های استفاده جوی پاکستان نیستند که قوای مقاومت و رزمندگان آزادیخواه افغان را در اثر مضیقه و کمبود سلاح در حالت مأیوسیت قرار داده اند، بلکه این مشکل قبلاً ایجاد شده است، منشأ اصلی این نابسامانی ها از شعبات C.I.A که مؤظف خریداری سلاح میباشند آغاز میگردد؛ قسمیکه در سال 1982 افشا گردید که پنتاگون نت و بولت آهنی را فی عدد مبلغ دوهزار دالر و کمود تشناب را فی عدد ششصد دالر خریداری کرده اند. طریق خریداری سازمان C.I.A نیز در همین ردیف قرار دارد.

منابع واشنگتن تخمین کردند که مبلغ 342 میلیون دالر که کانگرس در چهار سال اول جهت خریداری سلاح برای قوای مقاومت افغانستان منظور کرده بود، از آنجمله صرف مبلغ یکصد میلیون دالر در مرجع اولیه مواصلت کرده است، تفتیش کتابها با وجود درج مبالغ کمتر وقتی موضوع را پیچیده تر ساخت که یک مامور اداره مرکزی C.I.A جهت صرفه جوئی وقت تصمیم گرفت که اجراءات اساسی موضوع افغانستان را با اجراءات غیر اساسی نیکاراگوا در یک حساب معامله نماید.

وقتیکه در زمستان گذشته دفعتهاً موضوع فروش سلاح برای ایران جامعه امریکا را متأثر ساخت و افساء گردید که پول مفاد از درک فروش سلاح ایران برای مخالفین نیکاراگوا در همان حساب بانکی مخفی C.I.A در سویس گذاشته شده است که ذخیره پول برای مجاهدین آزادی خواه افغان تعیین گردیده بود، این یک زرنگی محاسباتی بود که بعداً حکومت ریگان آنرا یک اشتباه احمقانه خواند و نرخ بلند را که جهت خریداری سلاح برای قوای مقاومت افغانستان از جانب C.I.A تعیین و محاسبه گردیده است میتوان یک مساعدت با تجار اسلحه پنداشت و اکثر این تجار های

سلاح قبلاً مامور C.I.A بودند، چنین ارتباطات نزدیک در اکثر ادارات امریکا به مشاهده می رسد.

در پهلوی چنین ارتباطات و خویش خوری ها یک سلسله نابسامانی های دیگر نیز نهفته است، مثلاً در واشنگتن آمر اداره همبستگی با افغانها بنام لابیست اندروف ایوا اظهار نمود که سازمان C.I.A میلیون ها دالر پول مالیات را جهت خریداری راکت های زمین به هوا از نوع سام برای مجاهدین افغان پرداخت، درحالیکه از تجارب جنگ پشت پرده ئی خویش در انگولا آگاه بودند که این نوع راکت ها مقابل هلیکوپتر های زرهدار روسی بی اثر میباشند، یعنی سازمان سیا از عدم تأثیر راکت های سام مقابل هلیکوپتر های زرهدار روسی قبلاً آگاهی داشت. یک کارشناس امریکائی در امور تجهیزات نظامی شوروی بنام دیوید ایشبای اظهار نمود که در جنگ 1973 اعراب و اسرائیل اردوی عرب راپور دادند که تعداد پنج هزار راکت سام علیه طیارات اسرائیل استعمال گردید ولی صرف چهار طیاره سرنگون گردید و تعداد بیست و هشت طیاره صدمه برداشت و آقای هایوا علاوه نمود که مبلغ بیست میلیون دالر را C.I.A برای خریداری کارطوس دهشکه، یگانه سلاح دافع هوائی مجاهدین افغان پرداخته است، ولی متأسفانه پنجاه فیصد کارطوس ها حتی در مقابل تانک بی اثر ثابت شد. طبق یک راپور همبستگی امریکا با افغانها تعداد صدها ماشیندار که قیمت هر یک آن مبلغ 4500 دالر بوده است، در داخل افغانستان بدون استفاده موجود است، زیرا سازمان سیا افسران مسلکی را در اختیار ندارد که آنقدر فعال باشند تا در مورد ذخیره میله های فالتو این سلاح پیش بینی های لازمه را بنمایند.

اسلحه بدون مرمی و پرزه جات فالتو مشکلات بزرگی را برای مجاهدین ایجاد نموده است و چنین شرایط ضعف قوای مقاومت را در جبهات نبرد نشان میدهد.

بهترین و مؤثرترین سلاح ضد تانک (آر پی جی 7) روسی میباشد و آنهم در هفته به تعداد 12 عدد در اختیار مبارزین آزادیخوا افغان قرار داده می شود و این مقدار صرف برای سه بار حمله بالای کاروان نظامی شوروی کفایت میکند، مرمی دهشکه به تعداد ششصد مرمی در دسترس مجاهدین قرار داده می شود و این مقدار صرف برای یک مرتبه جنگ کفایت میکند.

ادامه دارد...